

فصلنامه علمی - پژوهشی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء(س)
سال دوازدهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۴، پیاپی ۲۶

DOI: [10.22051/TQH.2015.1868](https://doi.org/10.22051/TQH.2015.1868)

بررسی احادیث انحصار احسان به افراد نجیب و دین دار

مهدی جلالی^۱

رحیمه شمشیری^۲

زهرا حیدریان شهری^۳

تاریخ دریافت: ۹۲/۱۰/۱۵

تاریخ تصویب: ۹۳/۱۱/۱۸

چکیده

در برخی منابع روایی شیعه و سنی روایتی با صیغه‌های متعدد و اسانید متفاوت نقل شده که مهم‌ترین نقل آن عبارت «لَا تَصْلُحُ الصَّنِيعَةُ إِلَّا عِنْدَ ذِي حَسَبٍ أَوْ دِينٍ» است. ظاهر این روایت، گستره احسان را به یکی از دو قید نسب و الا {اصالت خانوادگی} یا دینداری {اصالت دینی} محدود و مشروط کرده است. این در حالی است که در قرآن

a.jalali@um.ac.ir

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول)

shamshiri.rahime@gmail.com

۳. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد

Z.heydaryanshahri@yahoo.com

کریم و روایات معصومان(ع)، نیکی و احسان به عنوان یک اصل انسانی مشتمل بر نوع انسان با هر کیش و آیین، بلکه فراتر از آن و نسبت به هر جاننداری مطلوب است. به نظر می‌رسد این روایت در صدد نفی مطلق احسان از برخی افراد نیست، بلکه در صدد نفی احسان ابتدایی از ایشان است. دلیل نفی و عدم مصلحت چنین احسانی، ویژگی‌های غالبی شخصیتی و رفتاری انسان‌های غیر شریف و نجیب و بعضاً انسان‌های بی دین (یا بی قید و بند در امور دینی) است. یکی از بارزترین رفتارهای چنین انسان‌هایی، ناسپاسی و کفران نعمت است.

واژه‌های کلیدی: نقد حدیث، احسان، نجیب، دین‌دار، لثیم.

مقدمه

در برخی از منابع روایی پیشین و در اغلب کتاب‌های متأخر حدیث شیعه و عامه پاره‌ای از احادیث با مضمون «احسان و نیکی به جز در حق افراد با اصل و نسب {=اصیل، شریف، نجیب} یا دیندار بر دیگران روا نیست». وجود دارد. ظاهر این روایات، گستره احسان را به یکی از دو قید نسب والا {اصالت خانوادگی} یا دینداری {اصالت دینی} محدود و مشروط نموده است. این در حالی است که از دیدگاه اسلام و متون دینی آن اعم از قرآن کریم و روایات معصومان(ع)، نیکی و احسان به عنوان یک اصل انسانی مشتمل بر نوع انسان با هر کیش و آیین بلکه فراتر از آن و نسبت به هر جاننداری مطلوب است.

این نوشتار بر آن است که بعد از گردآوری و مآخذشناسی مجموعه این احادیث در منابع روایی فریقین، به ارزیابی سندی و دلالتی این احادیث پرداخته و در نهایت مشخص سازد آیا این روایت و روایات مشابه آن ساختگی و زائیده افکاری خاص است آن سان که موضوعه شناسان اهل سنت برآند یا اینکه در مقام بیان یک قاعده عمومی و رفتار اجتماعی خاص است.

۱. بررسی منابع روایی شیعه

در منابع روایی شیعه، این دسته روایات اغلب در ابواب فقهی و گاه در کتاب‌های روایی اخلاقی وارد شده است. همچنین در روایات شیعه، مضمون مجموعه احادیث دلالت کننده بر انحصار احسان و نیکی به افراد دیندار یا با اصل و نسب، در دو قالب وارد شده است؛ گاه به صورت یک عبارت مستقل و گاه ضمن جملاتی دیگر.

در منابع روایی شیعه، مجموعاً پنج طریق برای نقل‌های متفاوت این مضمون روایی وجود دارد: (ابن بابویه، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۴۸؛ ابن بابویه، ۱۳۶۲ش، ج ۲، ص ۶۱۱؛ اهوازی، ۱۴۰۲ق، ج ۳۲، ص ۸۰؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۴۱۶؛ ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۵۵۰).

گوینده حدیث در مجموعه این نقل‌ها به جز یک روایت که از لقب «عبد صالح» استفاده شده (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۵۵۰) و احتمال می‌رود مقصود از آن، امام کاظم(ع) باشد، همواره امام صادق(ع) است. البته در یک مورد امام صادق(ع) روایت را از پدران گرامی‌شان نقل و به حضرت علی(ع) رسانده است (ابن بابویه، ۱۳۶۲ش، ج ۲، ص ۶۱۱). در این نقل‌ها راوی از معصوم نیز، {ابراهیم} بن عباد، زراره، سیف بن عمیره، ابوبصیر، محمد بن مسلم و موسی بن بکر واسطی هستند.

روایت مورد نظر در منابع شیعی به دو شکل گزارش شده:

(۱) «لَا تَصْلُحُ الصَّيِّعَةُ إِلَّا عِنْدَ ذِي حَسَبٍ أَوْ دِينٍ» (ابن بابویه، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۴۸، ابن بابویه، ۱۳۶۲ش، ج ۲، ص ۶۱۱، ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۵۵۰).

(۲) «الصَّيِّعَةُ لَا تَكُونُ صَّيِّعَةً إِلَّا عِنْدَ ذِي حَسَبٍ أَوْ دِينٍ» (اهوازی، ۱۴۰۲ق، ج ۳۲، ص ۸۰؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۴۱۶).

لازم به ذکر است این شعبه حرانی مشابه نقل نخست و البته بدون ذکر سند در کتاب خود ذکر کرده و در ذیل روایت جمله «وَمَا أَقَلَّ مَنْ يَشْكُرُ الْمَعْرُوفَ» افزوده شده است. (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ۳۵۸)

۲. بررسی منابع روایی عامه

روایات انحصار احسان و نیکی در افرادی خاص ضمن طرق و نقل‌های گوناگون در منابع روایی عامه به ویژه منابع نقد الحدیثی ایشان به شکل گسترده انعکاس یافته است. نوعاً مضمون این دسته روایات در منابع متنوعی از جمله، جمصادر روایی، کتب رجالی و شرح حال،^۲ منابع تاریخی^۳ و نیز کتاب‌هایی که عهده دار شناساندن احادیث ضعیف یا موضوع هستند،^۴ آمده است.

این دسته از روایات در منابع روایی عامه با طرق فراوان {حدود ده طریق} و نقل‌های متفاوت آمده است. ناقل این حدیث پیامبر اکرم (ص)، حضرت علی (ع) و یا جعفر بن محمد (ع) به نقل از پدرانش است. راویان حدیث نیز افرادی چون: امام علی (ع)، عائشه، عمر، ابوهریره، زهری و ابوامامه باهلی هستند.

نقل‌های این روایت در متون روایی اهل سنت بدین شرح است:

۱) «لا یصلح الملق إلا للوالدین والإمام العادل. لا تصلح الصنیعة إلا عند ذی حسب أو دین» (ابن سلامه، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۵۴-۵۵؛ بیهقی، ۱۴۱۰ق، ج ۷، ص ۴۵۳، ش ۱۰۵۳۴؛ سیوطی، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۷۳۸).

۱. مسند الشهاب (ج ۲، ص ۵۵)؛ شعب الایمان (ج ۲، ص ۷۳)؛ التمهید (ج ۲۱، ص ۲۰-۲۱)؛ مجمع الزوائد ومنبع الفوائد (ج ۸، ص ۳۳۵)؛ جامع الأحادیث، (ج ۹، ص ۴۸۹، ش ۸۹۰۱؛ ج ۱۶، ص ۱۹۶، ش ۱۶۵۷۸؛ ج ۳۰، ص ۱۵۸؛ ج ۳۱، ص ۱۱۸، ش ۳۳۹۱۷)؛ کنز العمال (ج ۱۶، ص ۱۴۰-۱۴۱، ش ۴۴۱۷۳ و ج ۱۶، ص ۲۴۰-۲۴۱).

۲. الضعفاء (ج ۳، ص ۱۵۸-۱۵۹؛ ج ۴، ص ۴۳۲-۴۳۳)؛ المجروحین (المتوفی: ۳۵۴هـ) (ج ۱، ص ۴۶)؛ الکامل (ج ۲، ص ۳۶۴؛ ج ۶، ص ۳۸۶)؛ تاریخ بغداد (ج ۱۴، ص ۱۶۸-۱۷۰)؛ تاریخ مدینه دمشق (ج ۱۴، ص ۳۲۶-۳۲۸)؛ لسان المیزان (ج ۲، ص ۳۱۳؛ ج ۱، ص ۱۶۸-۱۶۹).

۳. تاریخ یعقوبی (ج ۲، ص ۹۶).

۴. الموضوعات، (ج ۲، ص ۵۳-۱۵۲؛ ج ۲، ص ۱۶۷)؛ تذکره الموضوعات (ص ۶۸)؛ الفوائد المجموعه فی الأحادیث الموضوعه (ج ۱، ص ۳۵).

۲) «لا تنفع الصنائع إلا عند ذی نهی أو حسب أو دین، كما لا تنفع الرياضة إلا عند نجیب» (بیهقی، ۱۴۱۰ق، ج ۷، ص ۴۵۳، ش ۱۰۵۳۴؛ نیز ر.ک، جابر بن عدی، ۱۴۰۹ق، ج ۶، ص ۳۸۶).

۳) «لا تصلح الصنیعة إلا عند ذی حسب أو دین كما لا تصلح الرياضة إلا فی النجیب» (ابن سلامه، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۵۴).

۴) «لا تنفع الصنیعة إلا عند ذی حسب و دین كما لا تنفع الرياضة إلا فی النجیب» (ابن عدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۳۶۴).

۵) «إنما تكون الصنیعة إلى ذی دین أو ذی حسب» (ابن عبد البر، ۱۳۷۸ق، ج ۲۱، ص ۲۰).

۶) «تسألونی عن الصنیعة لمن تكون ولا ینبغی أن تكون الصنیعة إلا لذی حسب أو دین» (ابن عبد البر، ۱۳۷۸ق، ج ۲۱، ص ۲۰).

۷) «تسألونی عن الصنیعة لمن تحقق؟ لا تحقق الصنیعة إلا لذی حسب أو دین» (الاصبهانی، بی تا، ج ۲، ص ۶۵۱).

۸) «لا تبغی الصنیعة إلا لذی حسب أو دین» (عقیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۱۵۹؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۳۹۰ق، ج ۴، ص ۳۰۴).

۹) «إن المعروف لا یصلح إلا لذی حسب أو دین أو لذی حلم» (الطبرانی، بی تا، ج ۸، ص ۱۴۹).

نگاهی مجموعی به روایات مذکور نزد فریقین بیانگر رخ دادن دو پدیده «نقل به معنا» و «تقطیع» در این احادیث توسط محدثان و وراقان حدیث {نویسندگان نسخه‌های حدیثی} است؛ آمدن مضمون روایت در دو قالب مستقل و ضمنی، آمدن عبارت حدیث به دو صورت موجه و سیاق نفی و استثناء، آمدن واژه «الصنیعه» و «المعروف» به جای یکدیگر و آمدن افعال «لا تصلح»، «لا تبغی»، «لا تحقق» و «لا تنفع» به جای یکدیگر.

از برخی روایات عامه (ابن عبد البر، ۱۳۷۸ق، ج ۲۱، ص ۲۰؛ الاصبهانی، بی تا، ج ۲، ص ۶۵۱) می‌توان تا حدودی به فضای صدور و همچنین اصل روایات فوق نزدیک شد. اینکه گروهی از صحابه از جمله حضرت علی (ع) گرد هم آمده و درباره پاره‌ای مسائل گفتگو

می‌کردند تا آنجا که کارشان به اختلاف نظر رسید و در نهایت به پیشنهاد حضرت علی (ع)، در محضر پیامبر اکرم (ص) به عنوان مرجع حلّ اختلاف‌ها، شرفیاب می‌شوند تا پاسخ سؤالات خود که در آن اختلاف نظر داشتند را جوینا شوند. یکی از این سؤالات درباره ویژگی‌های مستحق احسان (= صنیعه) است که پیامبر (ص) در پاسخ می‌فرماید: نیکی و احسان شایسته نیست مگر در حق افراد با اصل و نسب یا دیندار.

به نظر می‌رسد سایر نقل‌ها به نوعی برگرفته از همین نقل باشد. بنابراین می‌توان گفت احتمال می‌رود مضمون فوق نخست از زبان پیامبر اکرم (ص) صادر شده باشد و پس از آن در موقعیت‌های گوناگون از زبان صحابه و پیشوایان دین بازگو شده است و آنچه ثبت و ضبط شده و به دست ما رسیده است، نقل‌هایی از پیامبر اکرم (ص) و حضرات معصوم علی (ع) و جعفر بن محمد صادق (ع) است.

۳. ارزیابی سندی روایات

۳-۱. بررسی سندی روایات شیعه

نتیجه بررسی سندی پنج طریق شیعی روایات انحصار احسان چنین است: از میان طرق پنجگانه، دو طریق صحیح شناخته می‌شود (ابن بابویه، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۴۸؛ اهوازی، ۱۴۰۲ق، ج ۸، ص ۳۲). در طریق شیخ صدوق در *الخصال* (۱۳۶۲ش، ج ۲، ص ۶۱۱)، قاسم بن یحیی قرار دارد که اگرچه توسط ابن غضائری تضعیف شده است (۱۳۶۴ش، ج ۸۶)، اما سکوت نجاشی (۱۳۶۵ش، ج ۳۱۶) و شیخ طوسی (طوسی، بی تا، ج ۳۷۱؛ همو، ۱۳۸۱ق، ج ۳۶۳، ص ۴۳۶) و توثیق متأخران (خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۱۴، ص ۶۵-۶۶) درباره او شاید تا حدّی تضعیف ابن غضائری را بی اثر کرده است.

همچنین ابن غضائری راوی دیگر این طریق که حسن بن راشد نام دارد را ضعیف معرفی کرده است (۱۳۶۴ش، ج ۹) بنابراین سند روایت ضعیف شناخته می‌شود. لازم به ذکر

۱. لازم به ذکر است نام حسن راشد، مشترک میان سه راوی است که مورد نظر ما حسن بن راشد مولی بنی العباس است.

است، سند مذکور متعلق به حدیث اربعمأه است که دارای نقل‌های متعدد و با سلسله سند‌های گوناگون در منابع روایی فریقین نقل شده است.^۱

یکی از طرق شیخ صدوق به روایت انحصار احسان، در زمره احادیث معلق‌تقرار دارد (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۴۱۶) که با توجه به مشیخه او مسند شده است (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۴۶۰ و ۴۴۶) و راویان آن جملگی مورد اطمینان هستند. البته در این طریق موسی بن بکر واسطی واقع شده که بنابر گزارش شیخ طوسی او واقفی مذهب و دارای کتابی از روایات امام صادق (ع) بوده است. (طوسی، ۱۳۸۱ق، ج ۳۴۳؛ علامه حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۲۵۷). ابن داود با توجه به گزارش کشی در مورد او، وی را در نهایت، ممدوح شناسانده است (ابن داود، ۱۳۴۲ش، ص ۳۵۴). بنابراین، با توجه به اینکه راوی، غیر امامی ممدوح است، سند روایت مطابق اصطلاح متأخران، قوی شناخته می‌شود.

۲-۳. بررسی سندی روایات عامه

عالمان جرح و تعدیل اهل سنت، برخی از راویان روایات مورد بحث را مورد جرح و طعن قرار داده‌اند. از این رو محققان و ناقدان حدیث شناس ایشان، غالب این روایات را ضعیف و گاه به صراحت، موضوع و ساختگی دانسته‌اند.

بر اساس بررسی‌های سندی انجام شده بر اسانید دهگانه روایت انحصار احسان در منابع روایی اهل سنت، تمامی طرق دهگانه به دلیل وجود یک یا چند راوی مجروح در آنها، تضعیف شده است. راویان مجروح طرق اهل سنت عبارت است از: عمرو بن ابراهیم کردی (ابن سلامه، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۵۴)، یحیی بن هاشم بن کثیر غسانی؛ ابوزکریا سمسار،

۱. بنا بر اظهار محققان، نام اصلی «حدیث اربعمأه» کتاب «ادب امیرالمومنین(ع)» است. متن یاد شده، یک گردآوری از حدود چهارصد حدیث امام علی (ع) توسط محمد بن مسلم از اصحاب امام صادق (ع) است. بنابراین باید توجه داشت که این حدیث ماهیتاً ضبط سخنان حضرت علی (ع) در مجلس واحد نیست. (پاکتچی، ۱۳۹۲ش، ص ۳۵۶-۳۵۸)

۲. حدیثی که از ابتدای سند آن یک نفر یا بیشتر حذف شده باشد (عاملی جعی [شهید ثانی]، ۱۴۰۸ق، ص ۱۰۱).

(بیهقی، ۱۴۱۰ق، ج ۷، ص ۴۵۳، ش ۱۰۵۳۴)، مسیب بن شریک، ابوسعید تمیمی (بیهقی، ۱۴۱۰ق، ج ۷، ص ۴۵۳، ش ۱۰۵۳۴)، عبید بن قاسم (ابن سلامه، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۵۴)، حسین بن مبارک طبرانی (ابن عدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۳۶۴)، عثمان بن عثمان بن خالد (ابن عبد البر، ۱۳۷۸ق، ج ۲۱، ص ۲۰)، احمد بن داود حرّانی (ابن عبد البر، ۱۳۷۸ق، ج ۲۱، ص ۲۰)، عمر بن راشد (مدنی) (اصبهانی، بی تا، ج ۲، ص ۶۵۱؛ عقیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۱۵۹) و سلیمان بن سلمه الخبائری (طبرانی، بی تا، ج ۸، ص ۱۴۹) که همگی در منابع جرح و تعدیل اهل سنت به شدت تضعیف شده‌اند.^۱

لازم به ذکر است ناقدان حدیث اهل سنت با توجه به جرح عالمان نسبت به برخی راویان موجود در اسانید روایات مورد بحث، نوعاً این دسته روایات را در کتب خویش که به نوعی عهده دار فهرست نمودن احادیث ضعیف و موضوع هستند ذکر کرده‌اند.^۲

۱. عمرو بن ابراهیم کردی (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۹۰ق، ج ۴، ص ۲۸۰؛ همو، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۴۸۳؛ ابن العجمی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۹۳)، یحیی بن هاشم بن کثیر (عقیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۴۳۲-۴۳۳؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص ۱۶۸ - ۱۷۰)، مسیب بن شریک (بخاری، بی تا، ج ۷، ص ۴۰۸؛ ابن عدی، ۱۴۰۹ق، ج ۶، ص ۳۸۶)، عبید بن قاسم (رازی، ۱۳۷۲ق، ج ۵، ص ۴۱۲؛ نسایی، ۱۴۰۶ق، ج ۲۱۳؛ عقیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۱۱۶؛ ابن حبان بستی، بی تا، ج ۲، ص ۱۷۵؛ ابن عدی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۳۴۹)، حسین بن مبارک طبرانی (ابن عدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۳۶۴؛ ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۳۱۳)، عثمان بن عثمان بن خالد (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۱۶۸-۱۶۹)، احمد بن داود حرّانی (ابن حبان بستی، بی تا، ج ۱، ص ۱۴۶؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۱۶۸؛ ابن جوزی، ۱۳۸۶ق، ج ۲، ص ۱۵۳-۱۵۲)، عمر بن راشد (مدنی) (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۹۰ق، ج ۴، ص ۳۰۴؛ همو، ۱۴۰۴ق، ج ۷، ص ۳۹۲؛ عقیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۱۵۸ - ۱۵۹)، سلیمان بن سلمه الخبائری (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۹۰ق، ج ۳، ص ۹۳؛ ذهبی، ۱۳۸۲ق، ج ۲، ص ۲۱۰).

۲. الموضوعات، (ج ۲، ص ۵۳-۱۵۲؛ ج ۲، ص ۱۶۷)؛ تذکره الموضوعات (ص ۶۸)؛ الفوائد المجموعه فی الأحادیث الموضوعه (ج ۱، ص ۳۵)؛ موسوعه الاحادیث و الآثار الضعیفه و الموضوعه، (شماره های ۱۹۱۶۸، ۴۸۱۱، ۶۴۶۷، ۶۴۶۸، ۱۸۹۳۴، ۲۰۰۳۲).

۴. نقد دلالتی روایات

اصل ماده «صنع» دلالت بر عملی دارد که از روی آگاهی، مهارت و دقت انجام شود (مصطفوی، ۱۳۶۸ش، ج ۶، ص ۲۸۵). مشتقات این ماده بسیار است. «الصنیع» و «الصنیعه» دو واژه از مشتقات ماده «صنع» است. و در معنای هر دو واژه، گفته شده: «الإِحْسَانُ وَالْمَعْرُوفُ، وَ الْيَدُ يُرْمَى بِهَا إِلَى إِنْسَانٍ». (الزبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۲۸۴-۲۸۵). ابن منظور نیز در معنای «الصنیعه» چنین گفته است: «الصَّنِيعَةُ: مَا أُعْطِيَتْهُ وَأَسْدَيْتَهُ مِنْ مَعْرُوفٍ أَوْ يَدٍ إِلَى إِنْسَانٍ تَصْطَنِعُهُ بِهَا» (ابن منظور، ج ۸، ص ۲۱۲). «الاصطناع» مصدر باب افتعال از «الصنیعه» به معنای عطیه، کرامت و احسان است و مقصود از «اصطنعت عند فلان صنیعه»، یعنی «أحسننت إليه» (طریحی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۳۶؛ ابن منظور، ج ۸، ص ۲۰۹؛ ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷ش، ج ۳، ص ۵۶)

الصُّنْعُ: کاری را به شایستگی انجام دادن، پس هر صناعی کاری است ولی هر کاری لزوماً صنع نیست. معنای «رجلٌ صَنَّعٌ»، مردی که در پیشه خود مهارت دارد و خوب کار می‌کند. «امرأةٌ صَنَّاعٌ» زنی که نیکو، کار می‌کند و ماهر است. صَنِيعَةٌ: کاری نیکو و ابتکاری. از مکان‌های شریف هم به - مَصْنَعٍ - تعبیر شده است: «وَتَتَّخِذُونَ مَصْنَعٍ» (الشعراء: ۱۲۹). اصْطِنَاعٌ: زیاده روی در اصلاح چیزی است، (راغب اصفهانی، ص ۴۹۳) در ماده «الصنع» آگاهی، دقت و مهارت و نیز خوبی و احسن بودن کار نهفته است. (عسکری، ۱۴۰۰ق، ص ۱۲۸)

در بررسی دلالتی روایات انحصار احسان در افرادی خاص باید گفت: بنابر ظاهر روایات «انحصار احسان و نیکی به افراد با اصل و نسب یا دیندار»، باید به کسی نیکی کرد که یا با اصل و نسب باشد {کنایه از اصالت نسب و نجابت خانوادگی} یا دیندار باشد. بنابراین اگر کسی اصل و نسب اصیلی نداشته باشد و به هر دلیلی از اصالت خانوادگی برخوردار نباشد یا متدین به دینی {احتمالاً مراد از دین، ادیان الهی است} نباشد، سزاوار دریافت نیکی و احسان نیست. حتی در مواقع نیاز او به احسان، نباید به او احسان کرد.

این در حالی است که این چنین برداشتی به ضرورت، مخالف با حکم عقل، حس بشر دوستی و نوع دوستی انسان‌ها، فلسفه احسان و نیکوکاری، روح قرآن کریم و صریح آیات

آن، و نیز ناسازگار با حجم بسیاری از روایات و همچنین سیره عملی پیامبر (ص) و ائمه معصوم (ع) است. احکام و فتاوی فقیهان درباره احسان و نیکی و مصادیق آن درباره گروه‌هایی که روایات فوق، آنان را شامل نمی‌شود از جمله کافران غیر معاند و احتمالاً بدون اصالت نسبی، با این دسته روایات ناسازگار می‌نمایاند.

۴-۱. ناسازگاری روایت با حکم عقل و فلسفه احسان

احسان، ارزش ذاتی دارد و نسبت به نوع بشر اعم از مسلمان و کافر (با رعایت شرایطی) بلکه فراتر از آن در حق هر جاننداری امری پسندیده است. البته احسان به مسلمان از اهمیت بیشتری برخوردار است کما اینکه احسان و نیکی به خویشاوند دارای اولویت است. از این رو در سیاست خارجی کشورهای اسلامی مشاهده می‌شود در هنگام بروز حوادث ناگوار همچون سیل، زلزله، قحطی و... در کشورهای غیر مسلمان، با ارسال نیروهای امدادرسان و کمک‌های فراوان مالی و غیر مالی همدردی و حس نوع دوستی خود را اعلام می‌دارند. چنین کاری از مصادیق احسان بر غیر مسلمانان است.

۴-۲. ناسازگاری روایت با آیات قرآن کریم

ظاهر روایات مورد بحث با صریح آیات قرآن کریم در تعارض قرار دارد؛ چرا که از نظر قرآن کریم، احسان یک امر شامل و فراگیر است. آیات متعددی که به نیکی و احسان نسبت به والدین و مردم - به طور مطلق - سفارش کرده است؛ از جمله: «بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» (البقره: ۸۳) در صدد اثبات جواز احسان به کافران البته با رعایت شرایطش هستند.

به عنوان مثال آیات ۸ و ۹ سوره ممتحنه، کافران را دو دسته معاند و غیر معاند تقسیم کرده است؛ کافرانی که با دین مسلمانان و مسلمانان سر جنگ ندارند و کافرانی که سر جنگ دارند و می‌خواهند دین و همچنین خود آنان را نابود کنند: «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا كَفَرُوا قُلُوا لَهُمْ سَلَامًا إِنَّهُمْ يَكْتُمُونَ إِيمَانَهُمْ لِئَلَّا يُرْتَدُّوا عَلَيْكُمْ خَشْيَةَ اللَّهِ فَإِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ مِنْ غَيْرِنَا وَقَدْ كَفَرُوا سَاءَ الْمَوْتُ الَّذِي رَبَّاهُمُ لَا يُؤْمِنُونَ» (البقره: ۱۷۷) «وَلَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُواكُم مِّن دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» * «إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُواكُم مِّن دِيَارِكُمْ وَ ظَاهَرُوا

عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوْلَوْهُمْ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ». گرچه دلالت آیات تاکید بر قسط و عدالت ورزی در احسان به کافران غیر معاند است (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۸، ص ۴۳) اما از آن، جواز بلکه توصیه به محبت و احسان به ایشان استفاده می‌شود.

علامه طباطبایی، نفس احسان و نیکی به کافران غیر معاند را مصداق رعایت عدالت در حق ایشان دانسته است. او معنای آیه را چنین استنباط کرده است: «خداوند با فرمانش در آیه نخست سوره که فرمود: «دشمن مرا و دشمن خود را دوست نگیرید» نخواست است مسلمانان را از احسان و معامله به عدل با آن‌هایی که با آنان در راه دین ننجگیدند و ایشان را از دیارشان بیرون نکردند، نهی کرده باشد، برای اینکه احسان به چنین کافرانی، خود عدالتی از سوی مسلمانان است و خداوند عدالت کاران را دوست دارد». (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۳۹۹).

یکی از مصداق احسان و نیکی، صدقه و کمک مالی است. آیه شریفه «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ...» (التوبه: ۶۰) یکی از موارد مصرف «صدقات» (= زکات‌های واجب) را «المؤلفة قلوبهم» برشمرده است. بنابر روایات و آرای مفسران، مقصود از «مؤلفه قلوبهم» کسانی هستند که با دادن سهمی از زکات به ایشان، دل‌هایشان به طرف اسلام متمایل می‌شود و به تدریج اسلام می‌آورند و یا اگر مسلمان نشوند، تا حدی مسلمانان را در دفع دشمن کمک می‌کنند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۳۱۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۵، ص ۶۵).

بنابر این آیه شریفه، احسان و نیکی به غیر مسلمانان {البته با در نظر گرفتن شرایط و نسبت به برخی کفار} به جهت الفت دل‌ها و جذب آنان به اسلام، شایسته بلکه به آن سفارش شده است.

روایات اسباب نزول آیه شریفه ۲۷۲ سوره بقره نیز حکایت گر نزول این آیه درباره انفاق به غیر مسلمانان است. آیه می‌فرماید: «لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَا نُفْسِكُمْ وَ مَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُؤَفِّ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ لَا تَظْلَمُونَ». بر اساس یکی از روایات، سبب نزول آیه شریفه، زن مسلمانی به نام «اسماء» در سفر «عمرة القضاء» در خدمت پیامبر اکرم (ص) بود، مادر و مادر بزرگ آن زن به سراغ او

آمدند و از او کمکی خواستند، و از آنجا که آن دو نفر مشرک و بت پرست بودند «اسماء» از کمک به آنها خودداری کرد و گفت: باید از پیامبر (ص) اجازه بگیرم؛ زیرا شما پیرو آیین من نیستید.

سپس نزد پیامبر (ص) آمد و اجازه خواست. آنگاه این آیه نازل گردید. (واحدی، ۱۴۱۱ق، ص ۹۱؛ طبرسی، ۳۷۲ش، ج ۲، ص ۶۶). بنابراین آیه فوق به ضمیمه روایات سبب نزول آن انفاق و کمک‌های انسانی به غیر مسلمانان را نه تنها جایز بلکه به نوعی به آن سفارش و تاکید نیز می‌کند.^۱

بر اساس مفاد آیه شریفه «وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَتَيْمًا وَآسِيرًا» (الانسان: ۸) اطعام به عنوان یکی از مصادیق احسان نسبت به اسیر مشرک جایز است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۱۲؛ طبرسی، ۳۷۲ش، ج ۱۰، ص ۶۱). ادعای برخی عالمان پیشین درباره نسخ این آیه شریفه به آیه سیف (ابن جوزی، بی تا، ج ۲، ص ۳۵)، ادعایی بی اساس و غیرقابل توجه است.

۳-۴. ناسازگاری روایت با دیگر روایات معتبر

در منابع روایی شیعه برخی روایات وجود دارد که ظاهر آن‌ها با روایات مورد بحث ما ناسازگار است. به عنوان مثال:

۱- قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): «اصْنَعُوا الْمَعْرُوفَ إِلَىٰ كُلِّ أَحَدٍ فَإِنْ كَانَ أَهْلُهُ وَإِلَّا فَانْتَ أَهْلُهُ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۲۷).^۲

۱. ذکر این نکته لازم است که علامه طباطبایی معتقد است آیه شریفه آن طور که باید با روایات شان نزول سازگاری ندارد، و اما مسأله انفاق به غیر مسلمان را در صورتی که برای رضای خدا انجام شود می‌توان از اطلاق آیات استفاده کرد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۴۰۵).

۲. اگرچه هر یک از واژه‌های وضع شده دلالت بر مفهومی ویژه و تاکید بر نکته‌ای خاص دارد اما در فرهنگ روایی به جهت وقوع پدیده نقل به معنا، میان برخی کلمات قریب المعنا بعضاً نوعی مترادف قائل شده‌اند و به ریزه کاری‌های معنای دو واژه مترادف توجهی نشده است. از این رو می‌توان میان واژه‌های «الاحسان»، «اصطناع المعروف» و «الصنیه»، نوعی مترادف قائل شد؛ زیرا این

۲- عَلِيُّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى (ع) قَالَ: «يَا بُنَيَّ افْعَلِ الْخَيْرَ إِلَى كُلِّ مَنْ طَلَبَهُ مِنْكَ فَإِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِهِ فَقَدْ أَصَبْتَ مَوْضِعَهُ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ مِنْ أَهْلِهِ كُنْتَ أَنْتَ مِنْ أَهْلِهِ...» (كلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۱۵۲).

۳- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: «اصْنَعِ الْمَعْرُوفَ إِلَى مَنْ هُوَ أَهْلُهُ وَإِلَى مَنْ لَيْسَ مِنْ أَهْلِهِ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ هُوَ أَهْلَهُ فَكُنْ أَنْتَ مِنْ أَهْلِهِ» (كلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۲۷؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۵۵؛ کوفی اهوازی، ۱۴۰۲ق، ج ۳۲، ص ۸۲).

۴- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): رَأْسُ الْعَقْلِ بَعْدَ الْإِيمَانِ {نقل صحیفه الرضا (ع): رَأْسُ الْعَقْلِ بَعْدَ الدِّينِ} التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ وَاصْطِنَاعُ الْخَيْرِ إِلَى كُلِّ بَرٍّ وَفَاجِرٍ (ابن بابویه، ۱۴۰۴ق، ص ۳۷؛ ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۳۵؛ علی بن موسی الرضا(ع)، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۵۲؛ العروسی الحویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۵۲۱؛ بیهقی، ۱۴۱۰ق، ج ۶، ص ۲۵۶).

۵- در روایتی بدون سند از امام حسین (ع) درباره ضایع شدن کار خیری که نسبت به افراد نااهل انجام شده است پرسیدند. امام(ع) پاسخ فرمود: «لَيْسَ كَذَلِكَ وَلَكِنْ تَكُونُ الصَّيْنَعَةُ مِثْلَ وَابِلِ الْمَطَرِ تُصِيبُ الْبَرَّ وَالْفَاجِرَ». (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۴۵).
چنانکه ملاحظه می گردد صریح این روایات بر فراگیر بودن احسان و نیکی نسبت به هر شخصی دلالت دارد.

۴-۴. تعارض روایت با احکام و فتاوی فقیهان

کلمات در اثر نقل به معنا در نقل های متفاوت یک روایت به جای یکدیگر به کار برده شده است. شاهد این مطلب، روایات این بخش و روایاتی است که در ادامه مقاله ذکر شده است.

۱. «چنین نیست؛ چرا که احسان همچون باران شدید است که بر انسان های نیکوکار و بدکردار - هر دو - می بارد». لازم به ذکر است این جمله از روایت، بخشی از کلام طولانی امام(ع) است که در منابع معتبر دیگر نیز نقل شده است اما فاقد این جمله است و فقط در نقل تحف العقول این جمله وجود دارد.

در ظاهر عبارات روایات، «الصنیعه» به طور مطلق و عام آمده و احسان و نیکی به صورت مطلق مدّ نظر است اما اگر مراد از آن را محدود به زکات واجب یا صدقه مستحبی بدانیم، باید گفت در هر دو صورت این مضمون مخالف احکام و فتوهای فقیهان هست.

فقیهان شیعه ذیل دو مبحث زکات و صدقه بحثی تحت عنوان اوصاف مستحق زکات و صدقه (= صدقه مفروضه و مندوبه) مطرح کرده‌اند که ذیل آن شرایط دریافت کننده زکات واجب و صدقه مستحبی را ذکر کرده‌اند.

توضیح آنکه مهم‌ترین حقوق واجب مالی عبارت است از خمس، زکات و فطره که از دو مورد اخیر تحت عنوان «صدقه مفروضه» نیز یاد شده است. موارد مصرف این نوع صدقه (= زکات واجب) به تصریح نصّ قرآن (التوبه: ۶۰) هشت قسم است؛ یک قسم آن «مؤلفه قلبیهم» هست که از نظر بیشتر فقیهان، مراد از این مورد مصرف، مسلمانان سست اعتقاد و ضعیف الایمان و نیز نامسلمانان غیر معاند است. از نظر فقیهان از سایر موارد مصرف (سایر سهم‌ها) به جز سهم ابن السبیل به غیر مسلمانان نمی‌رسد. (علامه حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۴۰۴).^۱

فقیهان وجود ایمان و عدالت را از جمله شرایط مستحق زکات واجب ذکر کرده‌اند (محقق حلی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۲۳) اما همه آنان قائل به تعلق گرفتن سهم «مؤلفه قلبیهم» به غیر مسلمانان هستند. البته در میان آنان اختلاف نظر وجود دارد که آیا این سهم باید توسط امام عادل پرداخت شود یا خیر.

اما مسلمانان غیر از حقوق واجب مالی، به حقوق غیر واجب مالی نیز سفارش شده‌اند. از جمله این حقوق، انفاق و بخشش است که آن زیر مجموعه احسان به معنای عام آن است. فقیهان از آن به «صدقه مندوبه» یاد کرده‌اند و برای دریافت کننده آن اساساً ایمان و عدالت و حتی اسلام را شرط ندانسته‌اند و در این به ارضاء به صراحت گفته‌اند: «ذمی، اجنبی و کافر غیر حربی و معاند می‌توانند از آن بهره‌مند شوند و مسلمانان به جهت چنین احسانی، مثاب و

۱. مطابق نظر برخی فقها پرداخت سهم «مؤلفه قلبیهم» باید توسط امام عادل روی دهد. به عبارتی این سهم در زمان غیبت امام معصوم پرداخت نمی‌شود.

ماجور خواهند بود» (محقق حلی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۴۵۴؛ سیستانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۴۲۶؛ خوئی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۵۷؛ خمینی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۹۱).
علامه مجلسی نیز به مناسبت ذیل روایتی در الکافی، نظر مشهور بین اصحاب درباره صدقه بر کافر را، جواز آن بر کافر ذمی هر چند اجنبی باشد دانسته است (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۹، ص ۱۲۱؛ همو، ۱۴۰۳ق، ج ۷۱، ص ۳۶۹).

۵. ارزیابی مباحث نقد دلالی

آیات ذکر شده به عنوان آیات معارض مفهوم برآمده از روایت انحصار احسان، عمدتاً بر مسأله نیکی به غیر مسلمانان تمرکز دارد و این آیات متعرض موضوع نیکی به انسان‌های غیر شریف و نجیب نشده است. همچنین دلیل تعارض با احکام و فتاوی فقیهان در صورتی مورد بحث قرار می‌گیرد که «الصنعه» در روایت انحصار احسان، محدود به انفاق مالی اعم از صدقه واجب (=زکات) و صدقه مستحب باشد.

درباره روایات معارض نما نیز باید گفت به نظر می‌رسد سه روایت نخست اساساً در تقابل با روایت انحصار احسان قرار نمی‌گیرد و اگر تعارضی هم وجود داشته باشد این تعارض ظاهری با دسته‌ای دیگر از روایات برقرار است؛ تعارض میان روایاتی که انجام کار معروف و خیر را نسبت به همه افراد (كُلِّ أَحَدٍ) خواه مستحق دریافت نیکی باشد خواه مستحق نباشد (الی من هو اهله و الی من لیس اهله) روا داشته است با روایاتی که انجام کار معروف و خیر را محدود به افراد مستحق و نیازمند (اهل) دانسته است.^۱

بنابراین مقصود از «اهل» و «غیر اهل» در این گروه از روایات، تشخیص مستحق و نیازمند بودن دریافت کننده احسان است. لازم به ذکر است صاحب نظران به ویژه فقیهان

۱. از جمله مهمترین این روایات این روایت است: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) لِمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ يَا مُفَضَّلُ إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْلَمَ أَشَقِيَّ الرَّجُلِ أُمَّ سَعِيدًا فَانظُرْ سَيِّئَهُ { بَرَّهُ } وَ مَعْرُوفَهُ إِلَى مَنْ يَصْنَعُهُ فَإِنْ كَانَ يَصْنَعُهُ إِلَى مَنْ هُوَ أَهْلُهُ فَاعْلَمْ أَنَّهُ إِلَى خَيْرٍ وَ إِنْ كَانَ يَصْنَعُهُ إِلَى غَيْرِ أَهْلِهِ فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَيْسَ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ» (کلینی، ج ۴، ص ۳۰؛ نیز: ر.ک، طوسی، ص ۶۴۳).

امامیه در جمع و توجیه این دو دسته روایات وجوهی چند ذکر کرده‌اند (ر.ک: مازندرانی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۵۱۶-۵۱۹).^۱

۶. ارائه مفهومی صحیح از روایت انحصار احسان

از نظر محقق، جمع تعارض ظاهری روایت «لَا تَصْلُحُ الصَّيِّعَةُ إِلَّا عِنْدَ ذِي حَسَبٍ أَوْ دِينَ» با دو روایت «رَأْسُ الْعَقْلِ بَعْدَ الدِّينِ، التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ وَاصْطِنَاعُ الْخَيْرِ إِلَى كُلِّ بَرٍّ وَفَاجِرٍ» و «تَكُونُ الصَّيِّعَةُ مِثْلَ وَابِلِ الْمَطْرِ تُصِيبُ الْبَرَّ وَالْفَاجِرَ» بدین شرح است:

هر دو روایت جمله خبری است و صرفاً دو گزاره را مطرح کرده است و دربردارنده امر و نهی نیست. یک روایت عدم مصلحت انجام کار نیک در حق افراد غیر نجیب و شریف (غیر اصیل) و روایت دیگر اهمیت و جایگاه احسان و نیکی در حق همه انسان‌ها اعم از خوب و بد؛ نیک کردار و بد کردار را گزارش داده است.

به نظر می‌رسد مقصود روایاتی که گستره احسان را فراگیر دانسته است، احسان به هنگام ضرورت یا در شرایط درخواست احسان شونده است. اما روایت انحصار احسان، ناظر به احسان ابتدایی است. یعنی در شرایطی که شخص خود قصد ابتداء به احسان را دارد.

۱. از جمله این وجوه این است که روایات نهی کننده نیکی به افراد غیر اهل از جمله کفار، حمل بر انفاق‌های واجب همچون خمس و زکات می‌شود (حرّ عاملی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۳۸۰)؛ از سویی دیگر مقصود روایات جواز احسان و نیکی در حق افراد غیر اهل، انفاق‌های غیر واجب است زیرا پرداخت انفاق‌های واجب به غیر اهل جایز نیست (مازندرانی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۵۱۶). گروهی معتقدند حکم روایات ناهی در شرایطی متفاوت از روایات جواز است و آن در صورتی است که انسان از نااهل بودن طرف مقابلش آگاهی داشته باشد. (مازندرانی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۵۱۸؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۰، ص ۴۵۸).

دیدگاهی دیگر حکم روایات ناهی را مشمول آن دسته از انسان‌هایی دانسته است که احسان و نیکی آنان به نااهلان روش دائمی و همیشگی ایشان است (مازندرانی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۵۱۸)؛ نظر دیگری که در جمع میان دو دسته روایات بیان شده است مقصود از روایات ناهی را بیان فضیلت و برتری افراد اهل دانسته است. (مازندرانی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۵۱۸).

بنابراین مقصود روایت، نفی مطلق احسان فراگیر نیست و احسان به هنگام ضرورت را نفی نکرده است.

اکنون باید دلیل عدم مصلحت احسان ابتدائی به افراد غیر نجیب و بی دین را بازجست؛ به نظر می‌رسد دلیل عدم مصلحت چنین احسانی و نفی آن از برخی افراد، به ویژگی‌های شخصیتی و رفتاری انسان‌های غیر شریف و نجیب و بعضاً انسان‌های بی دین (یا بی قید و بند در امور دینی) برمی‌گردد. قرائتی چون؛ آمدن تشبیه ذیل برخی نقل‌های روایت و همچنین کاربرد افعال متفاوتی چون: «لا تصلح»، «لا تتبغی»، «لا تحق» و «لا تنفع» در صدر گزارش‌های متعدد روایت، به نوعی بی‌ثمر بودن و ضایع شدن احسان و نیکی در حق برخی انسان‌ها را می‌رساند. بی‌ثمر بودن از جهات گوناگونی چون ناسپاسی و کفران احسان، عدم جبران و مقابله به مثل، جری و گستاخ شدن فردی که مورد احسان قرار گرفته است.

همچنین در نقل بدون سند ابن شعبه حرانی ذیلی بر روایت افزوده شده که خواه آن ذیل، ادامه روایت دانسته شود - که بعید به نظر می‌رسد - و خواه آن برداشت محدث از روایت در نظر گرفته شود، می‌توان از آن به چرایی نفی موجود در روایت پی برد. در ذیل روایت جمله «وَمَا أَقَلَّ مَنْ يَشْكُرُ الْمَعْرُوفَ» آمده است که ناسپاسی و کفران نعمت را دلیل نفی احسان به افراد غیر شریف و بی دین دانسته است (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۵۸).

به نظر می‌رسد دو ویژگی که در بسیاری از نقل‌های روایت مورد بحث به کار برده شده است: یعنی افرادی که «ذی حسب» یا «ذی دین» نیستند، به قرینه استعمال «أو» میان دو کلمه صرفاً به عنوان بیان دو مصداق از مفهوم کلی «لثیم = پست و فرومایه» است و این مصادیق می‌تواند متعدد باشد. از این رو مشاهده می‌شود در برخی نقل‌ها مصداقی افزون بر دو مصداق مذکور {ذی نهی} {بی‌هقی، ۱۴۱۰ق، ج ۷، ص ۴۵۳}؛ {ذی حلم} {طبرانی، بی تا، ج ۸، ص ۱۴۹؛ مجمع الزوائد، ج ۸، ص ۱۸۵} و در برخی دیگر مصادیقی متفاوت {حفیظه، ذی وفاء} {آمدی، ج ۷۶۵؛ عیون الحکم و المواعظ، ص ۵۱۹} از آن ذکر شده است.

در روایات فریقین، روایات بسیاری درباره خصوصیات شخصیتی و رفتاری انسان‌های «لثیم» وجود دارد که از جمله این خصوصیات قدرشناسی و ناسپاس بودن آنان است. مناوی

نیز در شرح روایت «لا تَصْلِحُ الصَّنِيعَةَ إِلَّا عِنْدَ ذِي حَسَبٍ أَوْ دِينٍ» چنین می‌نویسد: «مقصود از صلاح نبودن احسان و نیکی در حق افراد بی اصل و نسب یا بی دین این است اساساً احسان و نیکی در حق چنین افرادی سود و ثمری از جمله قدردانی و تشکر، مقابله به مثل و جبران و ... در پی نخواهد داشت» (مناوی، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۵۲۷).

در میراث روایی مسلمانان برخی عناوین ابواب روایی مبنی بر کفران و ناسپاسی نعمت و احسان، تباه شدن نیکی و احسان و قرار دادن نیکی و احسان در جایگاه خود و ... وجود دارد که می‌توان در یک نگاه اجمالی مضمون اصلی این روایات را ضایع و تباه شدن احسان و نیکی به انسان‌های دون مرتبه و فرومایه است و مصداق بارز این تباهی کفران و ناسپاسی است. روایات بسیاری به این مضمون تصریح دارد.^۲

نتیجه‌گیری

- روایت «لَا تَصْلِحُ الصَّنِيعَةُ إِلَّا عِنْدَ ذِي حَسَبٍ أَوْ دِينٍ» هیچ‌گونه تعارضی با عقل بشری، معارف و احکام قرآنی، روایات منقول و فتاوی فقیهان ندارد.
- صرف نظر از اسانید ضعیف روایت در منابع عامه، اسانید نقل‌های متعدد روایت انحصار احسان در منابع روایی امامیه در یک نگاه مجموعی از ضعف قابل توجهی برخوردار

۱. برخی از این ابواب روایی عبارت است از: الاضاعه الاحسان، کفر المعروف، وضع المعروف فی مواضعه.

۲. از جمله این روایات است: «أَرْبَعَةٌ يَذْهَبْنَ ضَيَاعاً أَلَا كُلُّ بَعْدَ الشَّيْبِ وَالسَّرَّاجُ فِي الْقَمَرِ وَالزَّرْعُ فِي السَّبْحَةِ وَالصَّنِيعَةُ عِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهَا». (ابن بابویه، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۲۶۴)؛ «أَرْبَعٌ يَذْهَبْنَ ضَيَاعاً مَوْدَةٌ تُمْنَحُ مَنْ لَّا وَفَاءَ لَهُ وَ مَعْرُوفٌ يُوَضَعُ عِنْدَ مَنْ لَّا يَشْكُرُهُ وَ عِلْمٌ يُعَلَّمُ مَنْ لَّا يَسْمَعُ لَهُ وَ سِرٌّ يُودَعُ مَنْ لَّا حَضَانَةَ لَهُ». (ابن بابویه، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۲۶۴؛ همو، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۴۱۷)؛ «لَيْسَ لِمَوَاضِعِ الْمَعْرُوفِ فِي غَيْرِ حَقِّهِ وَ عِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهِ مِنَ الْحُظِّ فِيمَا آتَى إِلَّا مُحَمَّدَةُ اللَّثَامِ وَ ثَنَاءُ الْأَشْرَارِ وَ مَقَالَةُ الْجُهَالِ...». (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۳۲؛ شریف الرضی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۹۸)؛ «لَا تَصْنَعَنَّ مَعْرُوفاً إِلَى ثَلَاثَةِ إِلَى الْأَحْمَقِ وَالْفَاحِشِ وَاللَّثِيمِ ... وَأَمَّا اللَّثِيمُ فَكَالْأَرْضِ السَّبْحَةُ لَا يَنْبَتُ وَلَا يَثْمُرُ وَلَكِنْ إِذَا أَصَبَتْ الْمُؤْمِنَ فَازْرَعَهُ مَعْرُوفَكَ تَحْصِدْ بِهِ شُكْرًا». (عبد الله بن محمد بن أبی الدنيا، بی تا، ج ۹).

نیست و در نقل های پنجگانه خود، حداقل دارای یک سند صحیح بر اساس موازین حدیث صحیح نزد متأخران می باشد.

- روایت انحصار احسان در مقام بیان یک قاعده عمومی غالبی اجتماعی است که همچون هر قاعده عامی می تواند گاه استثناء داشته باشد. گویی این روایت در صدد بیان این مطلب است که: مناسب است شخصی که قصد احسان و نیکی ابتدایی به دیگران دارد به افرادی که یا دارای نجابت و تربیت خانوادگی (ذی حسب) باشد و یا انسانی متدین و دارای تربیت دینی باشد؛ چرا که انسان در سایه تربیت خانواده و تربیت دینی قدردان و سپاسگزار نیکی های دیگران در حق خود می گردد. چنانکه در روایتی طلب نیکی فقط از انسان های دیندار، جوانمرد و شریف توصیه شده است و حکمت این توصیه را حفظ شخصیت و عدم تحقیر طلب کننده نیکی و نیز برآورده ساختن خواسته او دانسته است.^۱

منابع

- قرآن کریم.
- ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد (۱۳۶۷ش)، *النهاية في غريب الحديث والأثر*، قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ چهارم.
- ابن ادریس، محمد بن احمد (۱۴۱۰ق)، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی (و المستطرفات)*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن عجمی، سبط (۱۴۰۷ق)، *الكشف الحثیث*، تحقیق: صبحی السامرائی، بیروت: عالم الکتب، مکتبه النهضة العربیة.
- ابن بابویه، علی بن حسین (۱۳۷۸ق)، *عیون أخبار الرضا (علیه السلام)*، تصحیح: مهدی لاجوردی، تهران: نشر جهان.

۱. امام حسین (ع) فرموده اند: «أَلَا تَرَفَعُ حَاجَتَكَ إِلَّا إِلَى أَحَدٍ ثَلَاثَةً إِلَى ذِي دِينٍ أَوْ مُرُوءَةٍ أَوْ حَسَبٍ فَأَمَّا ذُو الدِّينِ فَيَصُونُ دِينَهُ وَأَمَّا ذُو المُرُوءَةِ فَإِنَّهُ يَسْتَجِيبُ لِمُرُوءَتِهِ وَأَمَّا ذُو الحَسَبِ فَيَعْلَمُ أَنَّكَ لَمْ تُكْرِمْ وَجْهَكَ أَنْ تَبْدُلَهُ لَهُ فِي حَاجَتِكَ فَهُوَ يَصُونُ وَجْهَكَ أَنْ يَرُدَّكَ بِغَيْرِ قَضَاءٍ حَاجَتِكَ» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۴۷).

- همو، (١٤١٣ق)، **من لا يحضره الفقيه**، قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- همو، (١٣٦٢ش)، **الخصال**، قم: جامعه مدرسین.
- ابن جوزى، جمال الدين عبد الرحمن بن على (١٣٨٦ق)، **الموضوعات**، تحقيق: عبد الرحمن محمد عثمان، المدينة المنورة: المكتبة السلفية.
- همو، (بى تا)، **نواسخ القرآن**، بيروت: دار الكتب العلمية.
- ابن حجر العسقلانى، احمد بن على (١٣٩٠ق)، **لسان الميزان**، بيروت: مؤسسة الأعلمى للمطبوعات.
- همو، (١٤١٥ق)، **الإصابة فى معرفة الصحابة**، تحقيق: شيخ عادل احمد عبد الموجود، الشيخ على محمد معوض، بيروت: دار الكتب العلمية.
- همو، (١٤٠٤ق)، **تهذيب التهذيب**، بيروت: دارالفكر للطباعة والنشر والتوزيع.
- ابن حبان، علاء الدين على بن به لبان، (١٤١٤ق)، **صحيح ابن حبان**، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، بيروت: مؤسسة الرساله.
- ابن سلامة، (١٤٠٥ق)، **سند الشهاب**، تحقيق: حمدى عبد المجيد سلفى، بيروت: مؤسسة الرساله.
- ابن شعبه حرانى، حسن بن على (١٤٠٤ق)، **تحف العقول عن آل الرسول (ص)**، قم: جامعه مدرسین.
- ابن عبد البر، أبو عمر يوسف بن عبد الله (١٣٨٧ق)، **التمهيد لما فى الموطأ من المعانى والأسانيد**، تحقيق: مصطفى بن احمد العلوى، محمد عبد الكبير البكرى، المغرب: وزارة عموم الأوقاف والشؤون الإسلاميه.
- ابن عراق كنايى، ابوالحسن على بن محمد (١٣٩٩ق)، **تنرىه الشريعه المرفوعه عن الاخبار الشنيعه الموضوعه**، تحقيق: عبدالوهاب اللطيف، عبدالله محمد الصديق، بيروت: دارالكتب العلميه.
- ابن عساكر (١٤١٥ق)، **تاريخ مدينة دمشق**، تحقيق: على شيرى، بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع.
- ابن غضائرى، احمد بن حسين (١٣٦٤ش)، **الرجال**، تحقيق: محمد رضا حسيني، قم: دار الحديث.

- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۵ق)، **لسان العرب**، قم: نشر أدب الحوزة.
- اصبهانی، اسماعیل بن محمد (بی تا)، **دلائل النبوة**، تحقیق: ابو عبد الرحمن مساعد بن سلیمان الراشد الحمید، بی جا: دار العاصمة للنشر والتوزیع.
- البانی، محمد ناصر الدین (۱۴۰۸ق)، **ضعیف الجامع الصغیر**، بیروت: المکتب الإسلامی.
- همو، (بی تا)، **السلسلة الضعيفة و الموضوعة**، بی جا: بی نا.
- بخاری، محمد بن اسماعیل (بی تا)، **التاریخ الكبير**، ترکیه، مکتبه الإسلامیة.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۸۱ق)، **رجال البرقی**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- البستی، ابوحاتم محمد بن حبان (بی تا)، **المجروحین**، تحقیق: محمود ابراهیم زاید، حلب: دار الوعي.
- بیهقی، ابوبکر احمد بن حسین (۱۴۱۰ق)، **شعب الایمان**، تحقیق: محمد السعید بسیونی زغلول، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- پاکتچی، احمد (۱۳۹۲ش)، **فقه الحدیث**، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- جرجانی، أبو احمد عبد الله بن عدی (۱۴۰۹ق)، **الکامل فی ضعفاء الرجال**، تحقیق: سهیل زکار، بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۸ق)، **الفصول المهمة فی أصول الأئمة**، تحقیق: محمد بن حسین قائینی، قم: مؤسسه معارف اسلامی امام رضا (ع).
- همو، (۱۴۰۹ق)، **تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة**، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- حسینی زبیدی، محمد مرتضی (ق ۱۴۱۴)، **تاج العروس من جواهر القاموس**، تحقیق: علی شیری بیروت: دار الفکر.
- حلبی، علی حسن؛ قیسی، ابراهیم طه؛ مراد، حمدی محمد، (۱۴۱۹ق)، **موسوعه الاحادیث و الآثار الضعيفه و الموضوعه**، الرياض: مکتبه المعارف للنشر و التوزیع.
- حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۱۱ق)، **رجال العلامة الحلّی**، تصحیح: محمدصادق بحر العلوم، نجف: دارالذخائر.
- همو، (۱۴۲۰ق)، **تحریر الاحکام**، تحقیق: ابراهیم بهادری، قم، موسسه امام صادق (ع).
- حلّی، رضی الدین علی بن یوسف (۱۴۰۸ق)، **العدد القویة لدفع المخاوف الیومیة**، تصحیح: مهدی رجائی، محمود مرعشی، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.

- حلّی، حسن بن علی بن داود، (۱۳۴۲ ش)، **الرجال**، تهران، دانشگاه تهران.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی (۱۴۱۷ق)، **تاریخ بغداد**، دراسة و تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- خوئی، ابوالقاسم (۱۴۱۰ق)، **منهاج الصالحین**، قم: مدینه العلم.
- همو، (۱۴۱۰ق)، **معجم رجال الحدیث**، قم: مرکز نشر آثار شیعه.
- ذهبی، علی محمد البجاوی (۱۳۸۲ق)، **میزان الاعتدال**، بیروت: دار المعرفة للطباعة والنشر.
- رازی، ابو محمد عبدالرحمن بن ابی حاتم (۱۳۷۲ق)، **الجرح و التعديل**، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- سلامة محمد، خلف (بی تا)، **لسان المحدثین**، بی جا: بی نا.
- سیستانی، سید علی (۱۴۱۵ق)، **منهاج الصالحین**، قم: مکتب آیه الله العظمی السید السیستانی.
- سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر (۱۴۰۱ق)، **الجامع الصغير**، بیروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزیع.
- شامی، یوسف بن حاتم (۱۴۲۰ق)، **الدر النظیم فی مناقب الأئمة الهامیم**، قم: جامعه مدرسین.
- شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق)، **نهج البلاغة**، تحقیق: صبحی صالح، قم: هجرت.
- شریف قرشی، باقر (۱۳۷۲ش)، **حیاء الإمام الرضا (ع)**، قم: انتشارات سعید بن جبیر.
- شوکانی، محمد بن علی (بی تا)، **الفوائد المجموعة فی الأحادیث الموضوعه**، بی جا.
- طباطبائی، محمد حسین (۱۴۱۷ق)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرانی، سلیمان بن احمد (بی تا)، **معجم الكبير**، تحقیق: حمدی عبد المجید السلفی، بی جا: دار احیاء التراث العربی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تهران: ناصر خسرو.
- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، **جامع البیان فی تفسیر القرآن**، بیروت: دار المعرفة.
- طریحی، فخرالدین (۱۴۰۸ق)، **مجمع البحرين**، تحقیق: سید احمد حسینی، مکتب النشر الثقافه الإسلامیه.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق)، **الامالی**، قم: دار الثقافه للطباعة والنشر والتوزیع.
- همو، (۱۳۸۱ق)، **الرجال**، نجف: انتشارات حیدریه.

- همو، (بی تا)، **الفهرست**، نجف: المكتبة المرتضوية.
- عاملی جبعی، حسن بن زین الدین معروف به صاحب معالم (۱۴۰۶ق)، **منتقى الجمان فى الاحاديث فى الصحاح و الحسان**، تصحيح: على اكبر غفارى، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- عاملی جبعی، زین الدین بن علی معروف به شهید ثانی (۱۴۰۸ق)، **الرعايه فى علم الدرايه**، تحقيق: عبدالحسين محمد على بقال، قم: مكتبه آيت الله المرعشى النجفى.
- عجلونى، اسماعيل بن محمد (۱۴۰۸ق)، **كشف الخفاء و مزيل الالباس عما اشتهر من الاحاديث على أسنة الناس**، بيروت: دار الكتب العلمیة.
- عروسى حویزى، عبد على بن جمعه (۱۴۱۵ق)، **تفسير نور الثقلين**، قم: اسماعيلیان.
- عسقلانى، ابن حجر (۱۳۹۰ق)، **لسان الميزان**، بيروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- عسکرى، حسن بن عبد الله (۱۴۰۰ق)، **الفروق فى اللغة**، بيروت: دار الآفاق الجديده.
- عقيلى، محمد بن عمرو (۱۴۱۸ق)، **الضعفاء الكبير**، بيروت: دار الكتب العلمیة.
- على بن عمر، دار قطنى (۱۴۰۵ق)، **علل الوارده فى الاحاديث النبويه**، تحقيق: محفوظ الرحمن زین الله السلفى، الرياض: دار طيبه.
- على بن موسى الرضا(ع) (۱۴۰۶ق)، **صحيفة الإمام الرضا عليه السلام**، مشهد: كنگره جهانى امام رضا عليه السلام.
- فتال نيشابورى، محمد بن احمد (۱۳۷۵ش)، **روضة الواعظين و بصيرة المتعظين**، قم: انتشارات رضى.
- فتنى هندى، محمد طاهر بن على (بی تا)، **تذكرة الموضوعات**، بی جا: المطبعة الميمية.
- فيض كاشانى، محمد محسن (۱۴۰۶ق)، **الوافى**، اصفهان: كتابخانه امام أمير المؤمنين (ع).
- قزوینى، محمد بن يزيد (بی تا)، **سنن ابن ماجه**، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، بی جا، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع.
- كلينى، محمد بن يعقوب (۱۴۰۷ق)، **الكافى**، تصحيح: على اكبر غفارى و محمد آخوندى، تهران: دارالكتب الإسلامیة.
- كوفى اهوازى، حسين بن سعيد (۱۴۰۲ق)، **الزهراء**، تصحيح: غلامرضا عرفانيان يزدى، قم: المطبعة العلمیة.
- لکنوى هندى، أبو الحسنات محمد عبد الحى (۱۴۰۷ق)، **الرفع و التكميل فى الجرح و التعديل**، تحقيق: عبد الفتاح أبو غده، حلب: مكتب المطبوعات الإسلامیة.

- مازندرانی، محمد هادی بن محمد صالح (۱۴۲۹ ق)، **شرح فروع الکافی**، قم: دار الحدیث للطباعة و النشر.
- متقی هندی، علاء الدین علی (۱۴۰۹ق)، **کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال**، تحقیق: الشیخ بکری حیانی. تصحیح: الشیخ صفوة السقا، بیروت: مؤسسه الرساله.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳ ق)، **بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار**، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- همو، (۱۴۰۴ق)، **مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول**، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۸ش)، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۳ش)، **تعلیم و تربیت در اسلام**، بی جا.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، **الإختصاص**، قم: المؤتمر العالمی لالیة الشیخ المفید.
- مناوی، محمد عبدالرؤف (۱۴۱۵ق)، **فیض القدير شرح الجامع الصغير**، تصحیح: أحمد عبد السلام، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- موسوی الخمينی، روح الله (۱۳۹۰ق)، **تحریر الوسيله**، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- نجاشی، احمد بن علی (۱۴۰۷ق)، **رجال النجاشی**، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجامعة المدرسين.
- نسائی، احمد بن علی بن شعیب (۱۴۰۶ق)، **الضعفاء والمتروکین**، تحقیق: محمود ابراهیم زاید، بیروت: دار المعرفه.
- نوری، حسین بن محمد تقی (۱۴۰۸ ق)، **مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل**، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- هیشمی، نور الدین علی بن ابی بکر (۱۴۱۲ ق)، **مجمع الزوائد ومنبع الفوائد**، بیروت: دار الفکر.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (بی تا)، **تاریخ یعقوبی**، بیروت: دارصادر.

An Analysis of Traditions Restricting Benvolence (Ihsan) to the Noble and Religious

Mahdi jalali^۱
Rahimeh Shamshiri^۲
Zohreh Heydaryan^۳

Received: 2014/01/05

Accepted: 2014/06/08

Abstract

In Shiite and Sunnite hadith collections, a tradition with different isnad and variant versions has been quoted, while the following wording is one of its most important ones: «The benevolence is not righteous unless to the noble and the religious». according to this tradition the extent of benevolence is limited to one of the two cases: noble ancestry (nobility) or being religious.

However, according to Islam and religious texts, either Holy Quran or the Imams' traditions, kindness and benevolence comprises all human beings, regardless of their cult and religion, and even more it embraces all creatures.

Therefore, it seems that this hadith does not intend to restrict kindness to a group of people, but it actually means to negate initial generosity to them. This restriction is in fact due to the characteristic and behavior of non-honorable men/women and in part some unbelievers (or non-practicing believers) i.e. ungratefulness which is one of the most prominent behaviors of these groups of persons.

Keywords: Hadith, benevolence (*ihsan*), the noble, the religious, indecent (*la'im*).

^۱ Assistant professor in Quran and Hadith sciences of Ferdowsi University at Mashad.
a.jalali@um.ac.ir

^۲ Phd Student in Quran and Hadith sciences of University at Mashad. (Responsible Author)
shamshiri.rahime@gmail.com

^۳ Phd Student in Quran and Hadith sciences of University at Mashad.
Z.heydaryanshahri@yahoo.com